تحليلِ توصيفي و انتقادي ادبيات داستاني جنگ

(مطالعهم وردي :تحليل داستان هاي ارزش محور)

مهدي سعيدي*

مهتاب استادي**

چكيده

پديده جنگ عامل حركت، تحول، تغيير و زايش در فرهنگ، زبان، سنت و باورها است و در ساخت ذهنيت نويسندگان و هنرمندان اثرگذار است. در ايران با شروع جنگ، بهم سئله جنگ در ادبيات داستانيت وجه شد و پرداختن به آن و تبعات اجتماعي، انساني، سياسي و اقتصادي اش راه هاي نويني را پيش پاي نويسندگان قرارداد و جنگ جلوه ويژه اي در ادبيات يافت .چرايي نوشتن از جنگ، موجب چگونگي نوشتن درباره آن شد و بنا بر نگاهي كه نويسندگان بهم وضوع و پيامدهاي آن داشتند، رويكردهاي متفاوتي در داستان نويسي جنگ پديد آمد .ازجمله :داستان هاي ارز ش محور، داستان هاي جامعهم حور؛ داستان هاي انتقاد محور و داستان هاي انسان محور .مسئله اصلي اين مقاله، تحليل و توصيف انتقادي داستان هاي ارزش محور جنگ و به دست دادن ويژگي هاي عمده آن است .پس از انقلاب و شروع جنگ در حوزه ادبيات داستاني گونه اي نو از نويسندگان پديد آمدند كه آثارشان درباره جنگ، بار ادبيات انقلاب اسلامی را نيز بر دوش گرفت و در پيوند با باورهاي آ يييني، بيانگرِ جهان بيني ديني و انقلابي شد .در اين داستان ها، زندهم اندن به هر قيمتي به صورت وسوسه ای توصيف می شود كه برازنده انسان نيست .مطلق بودن شخصيت ها، از ويژگی هاي بارز اغلب اين داستان ها است .انسان هاي مردد در اين داستان ها، اصولاً تغيير و تحول مثبت ميي‌ابند و هيچ گاه در ترديد باقي نمی مانند. فضاي داستان ها ي اين رويكرد تک صدا و ايدئولوژيک است و باعث مي شود شخصيت ها در دودسته خوب و بد، سياه وسفيد، باورمند و غير باورمند تثبيت شوند و هر يک داراي هويتي ثابت و تجليت ما معيار خوبي و بدي جلوه كنند ..ازجمله الگوهايي كه در اين داستان ها ديده و تكرار مي شود، الگوي< رويارويي و تغيير >و الگوي «بازآموزي و تغيير » است.

كليدواژه ها :ادبيات داستانی، ادبيات جنگ، داستان ارزش محور.

*عضو هيأت علمي پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات اجتماعي جهاد دانشگاهي و دانشجوي دوره دكتري زبان و ادبيات فارسي دانشگاه كاشان.

**دانشجوي دوره دكتري زبان و ادبيات فارسي دانشگاه كاشان

مقدمه

با شروع جنگ تحميلي در سال 1359 مسئله جنگ در ادبيات داستاني معاصر ايران منعكس شد و پرداختن به جنگ و تبعات اجتماعي، انساني، سياسي و اقتصادي آن راه هاي نويني را پيش روي نويسندگان قرارداد و بسياري از آ نها نسبت به جنگ و پيامدهاي آن بی تفاوت نماندند .بر اساس آمار كتاب شناسي ها بيش از صد رمان و دو هزار داستان كوتاه، حاصل تلا شهاي بيس توچهار سال(1359 - 1384) نويسندگي در اين عرصه است(فراست 1384 ؛ برومند، 1384 ؛ حداد، 1374.) بعد از تاريخ اين كتاب شناسي ها نيز داستان هاي كوتاه و رمان هاي متعددي نوشته شده است .درباره آثار داستاني اي كه د رباره جنگ پديد می آيد، عناوين و تعابيرِ متفاوت به كار می رود؛ ازجمله :ادبيا ت جنگ، ادبياتِ پايداري، ادبياتِ مقاومت و ادبياتِ دفاع مقدس .هركدام از اين عناوين را می توان به بخش هايي از داستان هايي كه درباره جنگ پديد آمده اطلاق كرد؛ اما در تحليل هاي علمي اين پديده (ادبيات داستاني با موضوع جنگ)، موضوع بحث، جنگ است .هرچند هر جنگي يك مهاجم دارد و يك مدافع .به عبارت ديگر، جنگ از زاويه ديد هرك‌دام از طرفين به گونه هاي متفاوت تعبير و تفسير می شود و بدون شك مدافع، حق دارد از دفاع، پايداري و مقاومت و نيز تحميل جنگ سخن بگويد؛ زيرا درهرحال، اوست كه آسيب ديده است. چنا نكه روال تاريخي جنگ هشت سالهم ا نيز نشان داد، ايرانيان در اين سا لها در حال دفاع بوده اند و سرانجام سياسي جنگ نيز اثبات كرد كه عراق متجاوز و آغازگر جنگ بوده است.

براي ادبيات جنگ بسته به هدف، تقسيم بندی های مختلفي عرضه شده است . بر اساس نوع متن ، ادبيات جنگ به چهار نوع زير تقسيم شده:

1-داستان -2 شعر؛ 3-نمايشنامه؛ -4 خاطره.

همچنين بنابرموضوع و موقعيتِ حوادث نيز ادبيات جنگ را به دسته هاي

ذيل تقسيم كرده اند(2 -1):

1-آثار جبهه(ادبيات جبهه.)

2-آثار پشت جبهه(ادبيات پشت جبهه.)

3-آثار مقاومت و پايداري(ادبيات پايداري يا مقاومت) .(ر.ك .سنگري،.1377)

4-آثار مهاجران و اردوگاه نشينان(ادبيات اردوگاهي.)

5-آثار مهاجرت(ادبيات مهاجرت يا تبعيد.)

6-آثار اسار ت(ادبيات اسارت يا ادبيات بازداشتگاهي) (درباره ادبيا ت بازداشتگاهي، سرهنگي1377،.)

هرچند به نظر می رسد تقسيم بندی فوق كه بنا بر موضوع و موقعيتِ حوادث صورت گرفته، دقيق و گويا نيست .چنانكه گاه نمی توان مرز مشخصي رابين آثاري كه در اين تقسيم بندی قرار مي گيرد، مشخص كرد؛ زيرا ممكن است يك اثر در دسته هاي متفاوتي جای گيرد .محمدرضا سرشار در كتاب نيم نگاهی به هشت سال قصه نويسی جنگ، داستان هاي جنگ را از منظرهاي مختلف تقسيم بندی مي-كند .او در يک مورد، ادبيات جنگ را به سه دسته زير تقسيم مي كند:

1-آثاري كه در جهت تأ ييد مقاومت مردم اند.

2-آثاري كه در جهت نفي مقاومت مردم هستند و بذر ترديد و تزلزل را در روحيهم ردم مي-كارند.

3-آثار كج دار و مريز كه اگرچه جنگ را نفي نكرده اند، به تأ ييد آن نيز نپرداخته اند.

همو در جاي ديگري ادبيات جنگ را به سه گروه آثاري از جنگ، آثاري درباره جنگ و آثاري در حاشيه جنگ تقسيم مي كند .او همچنين اين تقسيم بندی را نيز بيان مي كند :جنگ با دشمن داخلي، جنگ با دشمن بعثي، جنگ دريايي با امريكا در خليج فارس.

تقسيم بندی بر اساس زاويه ديد و موضوع داستان ها نيز در كارهاي سرشار ديدهم ي شود(ر .ک .سرشار، 1373 به نقل از حداد، 1374 : 40.)

محمدباقر نجف زاده بارفروش نيز در مقاله« تأملي در داستان نويسی امروز ايران و داستان هاي جنگ »كه در مجموعهم قالات سمينار بررسي رمان جنگ منتشرشده، پيشنهادهايي را براي دسته بندی ادبيات جنگ عرضه كرده است .ازنظر او يک تقسيم بندی می تواند بر اساس نوع بيان باشد كه در دو مقوله كليِ جدي(حماسي و غير حماسی يا رزمي و غير رزمي)و غيرِ جدي(شامل داستان هاي معمولي، عاطفي و ساده، اندوهناک و تراژيک و طنز)است .همچنين اين تقسيم بندی از مناظر زير هم از پيشنهادهاي ايشان است :گروه سني، مكان داستان، قالب داستاني، شخصيت هاي داستاني، موضوع داستان، سبک، زن يا مرد محور بودن شخصيت ها و... (نجف زاده بارفروش، 1370 به نقل از حداد، 40 : 1374)

بنا بر درو نمايهم طرح در داستان ها و جهت گيري نويسنده يا روايت و نوع نگاه به جنگ نيز رويكردهاي متفاوتي براي ادبيات داستاني جنگ ترسيم شده است .ازجمله، تقسيم آثار جنگ به سه دسته زير:

1-داستان هاي منفی نگر؛

2-داستان هاي مثبت نگر؛

3-داستان های تلفيقي از دو ديدگاه(حنيف، 1378 و 1386 .)

نوع ديگري از تقسيم بندی ادبيات جنگ بر اساس دوره تاريخي است. ازاين رو ادبيات جنگ می تواند به دو دوره تقسيم شود:

1-ادبيات زمان جنگ

2-ادبيات پس از جنگ

هركدام از اين دو دوره تقسيم بندی و ويژگي هاي خاص خود را دارد .در پژوهشي كه نتيجه بخشي از آن در اين مقاله عرضهم يشود، ابتدا تقسيم بندي اخير در مدِّ نظر قرا رگرفته و داستان هاي ادبيات جنگ در دو بخش زماني مذكور تحليل شده اند .سپس جريا ن هايي كه در داستان نويسی جنگ وجود دارد و رويكردهاي مختلفي كه نويسندگان بهم وضوع جنگ داشته اند و بر اساس آن رويكرد به نوشتنِ داستان پرداخته اند، ترسيم شده است .به بيان ديگر، نوع نگاه بهم وضوعِ جنگ، مضمون و درو نمايه خاصي را خلق كرده است .اين مضمون و درون مايه در يک داستان، شباهت ها و تفاوت هايي با داستان هاي ديگر دارد .شباهتِ مضامين سبب مي شود كه يک داستان در يک رويكرد و دسته خاصي قرار گيرد و تفاوت مضامين، يک داستان يا رمان را از دسته يا مجموعه ديگر جدا مي كند.

چرايي نوشتن از جنگ، موجبِ چگونگي نوشتن درباره آن شده و جريا نها و رويكردهاي متفاوتي را پديد آورده است .ادبيا ت جنگ، تغييرات مضموني گوناگوني را گذرانده است .نويسندگان داستان هاي جنگ در دهه(60 دوره نخست)از خطوط مقدم جبهه گزارش می دادند يا خاطرات رزم و چگونگي به شهادت رسيدن هم رزمان را به ياد می آوردند و تجربه هاي شركت در جنگ را بهم ضمون اصلي داستان هايشان تبديل مي كردند .همچنين

حفظ و دفاع از ارز شها و انتقاد از فراموشي آ نها، حريم انقلاب اسلامی، ايثارگري، شهادت، اسارت و مسئله جانبازان از مضامين اصلي اين داستان ها است .پرداختن بهم سائل جنگ زدگان، جامعه و نگاهم نفي به جنگی ا رد و تشكيک درباره آن و بهويژهم سائل سياسي پيرامون جنگ نيز به ندرت ديده مي شود .اما ا ز دهه 70 به بعد(دوره دوم)با پايان يافتن جنگ، بخش عمده اي از اين ادبيات به شرح بازگشت رزمندگان از جبهه اختصاص مي يابد .اغلب نويسندگان، داستان رزمندگاني را می نويسند كه به خانه بر می گردند و با دنيای تازه اي مواجه مي شوند .پرداختن به مسئله< انسان در جنگ و انسان برآمده از جنگ >در اين داستان ها بيشتر انعكاس يافته است.

مسئله اصلي پژوهشي كه نويسنده در پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات اجتماعي انجام داده، توصيف، تحليل و درنهايت ترسيم اين رويكردها و انعكاس آن در ادبيات داستاني جنگ بوده است .به همين منظور با تحقيق در آثار و با عنايت به درون مايه داستان ها، به رويكردهاي متفاوت زير رسيده است:

1-داستان هاي ارزش محور؛2- داستان هاي جامعه محور؛ 3-داستان هاي انتقاد محور؛ 4- داستان هاي انسان محور(3)

مبناي اين پژوهش برای ترسيم اين رويكردها، نوع نگاه نويسنده به موضوعِ جنگ، درون مايه و چگونگي بيان آن، نوع شخصيت پردازی و پيوند آن با درون مايه است .بنابراين، در اين تحقيق متن اهميت دارد نه نويسنده. ممكن است اثري از يک نويسنده در يک رويكرد و اثر ديگرش در رويكرد ديگري قرار گيرد .همچنين در قرار گرفتن يك اثر در رويكردي خاص، مسئله بسامد برخي ويژگی ها مهم است، هرچند باز هم ممكن است بتوان آثاري را نشان داد كه به بيش از يك رويكرد توجه كرد هاند .اين مقاله كه نتيجه بخشي از پژوهش مذكور است به داستان هاي رويكرد نخست (داستان هاي ارزش محور)و تبيين و توصيف ويژگي هاي آن مي پردازد.

تحليلِ توصيفي و انتقادي داستان هاي ارزش محور

1-پديد آمدن داستان هاي ارزش محور در پيوند با جريان ادبيات متعهد انقلاب اسلامی

در كنار تغييرات سياسي، در حوزه نگرش ها و مفاهيم فرهنگي نيز تغييرات وسيعي ايجاد كرد .جامعه انقلابي ايران شعارها و ارزش هاي ويژه اي داشت .هم در تبليغات رسانه اي و هم در زبان و بيان رهبران انقلاب از هنجارها و ارزش هاي جديد صحبت شد .به فاصله دو سال از پيروزي انقلاب، جنگ تحميلي نيز آغاز شد و ارزش ها و هنجارهاي

ويژه اي پيرامون آن شكل گرفت .جنبه هاي ديني و آ يیني جنگ و حضو ر انسان هاي ايمان مدار در آن ، سب ب پديد آمدن فرهنگ و باورهاي ويژه اي در جامعه گرديد .در حوزه ادبيات نيز گونه اي نو از نويسندگان پديد آمدند كه آثارشان درباره جنگ، بار ادبيات انقلاب اسلامی را نيز بر دوش گرفت و در پيوند با باورهاي آ يیني، بيانگرِ جهان بيني ديني و انقلابي شد.

اين رويكرد در ادامه ادبيات متعهدي پديد آمد كه از نيمه اول دهه پنجاه در ادبيات معاصر آغازشده بود .با اين تفاوت كه در ادبيات متعهد پيش از انقلاب، اغلب تعهد به اجتماع و سياست مطرح بود، اما در تعهد پس از انقلاب، ارز شهاي اسلامی و انقلابي نمود بيشتري پيدا كرد .پس از انقلاب، بخشي از جريان داستان نويسی از سلطه جريان چپ و تعهدي كه تعريف مي كرد خارج شد و به نوعی رئاليسم بوميِ همراه با آرمان هاي ديني رسيد .اين نگاه مدعي بود كه به آرمان هاي عميق و باطني دين ناظر است؛ يعني چيزهايي مثل ايثار، صداقت، شهامت، مِهر و ...كه صفاتي عميقاً انسان ياند .درواقع پس از پيروزي انقلاب اسلامی تحت تأثير انديشه هاي علي شريعتي و جلال آل احمد و روشنفكران ديني، دين به شكلي نهادينه شد كه خود را از حيطه ارز شهاي فردي به ارز شهاي اجتماعي رساند و غير از مسئوليت هاي فردي، بهم سئوليت هاي اجتماعي نيز قائل شد .اين نگاه ديني مدعي بود كه می تواند انسانِ بماهو انسان را كامل تر ببيند .در اين مسير، نويسندگاني ازجمله، اميرحسين فردي، قاسمعلي فراست، محسن مخملباف، داود غفار زادگان، محمدرضا كاتب، رضا رهگذر، ابراهيم حسن بيگي، رضا اميرخاني، محمد بكايي ...داستان نوشتند .با آغاز جنگ هم اين حركت، شتاب بيشتري گرفت و گونه جديد ادبيات داستاني كه تولد يافته بود، به پختگي قابل توجهی رسيد .درواقع بخشي از ادبيات جنگ بار ادبيات انقلاب اسلامی راهم بر دوش گرفت.

2-مراكز اثرگذار در پيدايش و رشد داستان هاي ارزش محور

اين رويكرد در آغاز و تا ميانه راه اغلب به گروه نويسندگان خاص و حتي ناشران و مؤسسه ها و نهادهاي معينی تعلق داشت كه پاره اي از آ نها در جنگ هم مشاركت داشته اند .از آغاز پيدايش جنگ، نوشتن درباره آن نيز تكليف برخي قلمداد شد و در انحصار نهادها و مجموعه هاي ويژه اي قرار گرفت .در آثاري كه آ نها مي نوشتند مسئله جامعه در جنگ و وجوه متعدد تغييرات اجتماعي منبعث از آن ديده نمي شود .در اين آثار ميزان جانب داری اثر از پسندِ مسلط جامعه، معيار سنجش و ارزش است .ازای نرو با تغيير نگرش ها و ارزش ها، آثاري از اين رويكرد كه ماندني و خواندني باشند كم است.

ازجمله مهم ترين مراكز رشد و توسعه اين رويكرد كه به نحوي به تئوريزه كردن انديشه هاي مطرح در اين رويكرد نيز پرداخته، نويسندگان معروف به جمع مسجد جوادالائمه هستند .در دهه شصت، عده اي از جوانان انقلابي كه داعيه نويسندگي داشتند، در مسجد جوادالائمه جمع شدند و به داستان خوانی و نقد داستان پرداختند .اين جلسات كه چند ماه قبل از انقلاب پا گرفته بود و با داستان خوانی اميرحسين فردي و بهزاد بهزادپور تشكيل مي شد، به كلاس فعالي در زمينه قصه نويسی تبديل شد .از ميان اين جوانان، نويسندگاني به ادبيات داستاني ايران معرفي شدند .ازجمله:

احمد غلامي، محمدرضا كاتب، مصطفي خرامان، محمد حجازي، مهرداد غفار زاده و ...شهيد حبيب غنی پور نيز كه در سال 1365به شهادت رسيد، از حاضران اين جلسات بود .اين جريان داستان نويسي به سبب خودجوش بودن جمع نويسندگان و نيز دوري از مراكز فرهنگي يا ادبي دولتي يا شبه دولتي(نظير حوزه هنري)شاخص است .در اين جمع آنچه بيش از همه بدان توجه می شد، پرداختن به نوعی رئاليسم بومي است كه وجه مشترک عموم نويسندگان اين جريان است .بعدها در تغيير مضموني ادبيات جنگ در دهه هفتاد، نويسندگان اين جريان اثرگذارند(.درباره اين جريان ر.ک .يزداني خرم، . 2:1384 و نيز ماهنامه ادبيات داستاني، شماره.266 : 51)

جمع مسجد جوادالائمه توانست جريان ساز و داراي حركتي مستمر و دائمي باشد .در اين جمع داستان نويسان می خواستند با روش هايي كارگاهي به تربيت داستان نويساني بپردازند كه نياز به انقلاب هنري را نيز درك كنند .آنها علاوه بر خواندن داستان ها برنامه كتا بخواني و نقد را نيز در سرلوحه كار خود قرار داد .انتشار «سوره، بچه های مسجد» نيز در همين جهت بود .فعاليتي مشترك بين جوادالائمه و حوز ه هنري كه بعدها تنها در انحصار حوزه هنري باقي ماند .نكته مهم ديگر اين بود كه ياران جوادالائمه به هيچ عنوان نظريه پرداز سياسي به شمار نمي آمدند .اغلب اين چهره ها در سال هاي بعد يا به داستان نويسان امروز ايران تبديل شدند يا در حوزه هاي فرهنگي به فعاليت خود ادامه دادند(يزداني خرم، 1384).

نهاد مهم ديگر حوزه هنري بوده است .حوز ه انديشه و هنر اسلامی سعي داشت هنر نو را باهنر سنتي پيوند زند و از آن مفهومي به نام هنر اسلامی بسازد .تا پيش از پيدايش حوز ه هنري ، مفهوم هنر از نگاه انديشه اسلامی مبهم و محدود بود؛ مبهم ازآن جهت كه هنر در نگاه ديني و اسلامی بيش از آنكه دربرگيرنده عنصر خيال باشد شامل تكنيك بود و بيش از آنكه ريشه

در انديشه داشته باشد متكي بهم هارت بود و محدود ازآن جهت كه هنر اسلامی شامل چند رشته سنتي همچون نگارگري، خوشنويسي، معماري و شاعري بود و هنرهاي جديدي چون داستان نويسي، فيلم سازي، عكاسي و گرافيك در زمره هنرهای اسلامی نمی گنجيد .هنر اسلامی بازسازي نقش خداوند بر زمين بود و هنرمند مسلمان نه خالق كه بازآفريننده زيبايي هاي ملكوت بود .اما هنر جديد، نشستن بر جاي خداوند بود و خلق زيبايي هاي ناسوت .همت مؤسسان و فعالان حوزه هنري ازجمله محسن

مخملباف بر آن بود كه ميان اين ملكوت و ناسوت پيوندي ايجاد كنند .در ميان اين مؤسسان برخي شاعران چون سيد علی موسو ي گرمارودي و طاهره صفار زاده و برخي روزنامه نگاران مانند رضا تهراني و سيد مصطفی رخ صفت به چشم می خوردند كه هم زمان با پيروزي انقلاب اسلامی ايران نهادي به نام نهضت فرهنگي اسلامی راه انداختند و آنگاه بر آن نام حوزه انديشه و هنر اسلامی نهادند(قوچاني،.1386)

از مهم ترين فعاليت هاي حوز ه هنري در خصوص تشويق خلق آثار ادبي در زمينه ادبيات جنگ می توان به تأسيس دفتر ويژه ادبيات انقلاب اسلامی و نيز مركز آفرينش هاي هنري و نيز چاپ مجله ادبيات داستاني اشاره كرد.

اين نشريه از آبان ماه 1371 جانشين جُنگ سوره شد كه پانزده شماره آن منتشرشده بود< .دفتر هنر و ادبيات ايثار >از سال 1369 نويسندگان را به نوشتن رمان هايي درباره جانبازان فراخواند .در آذرماه 1367 « دفتر ادبيات و هنر مقاومت » حوزه هنري باهدف گردآوري و تدوين آثار ادبي و هنري به جای مانده از دوران دفاع هشت ساله به مسئوليت مرتضي سرهنگي تأسيس شد و طي يک دهه بيش از چهارصد عنوان خاطره، يادداشت هاي روزان ه رزمندگان، داستان و نمايشنامه و فرهنگ جبهه انتشار يافت. مركز فرهنگي سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نيز از سال 1373 به منظور توسعه فرهنگ و ادبيات دفاع مقدس اقدام به چاپ كتاب در اين زمينه نمود.

«بنياد حفظ آثار و نشر ارزش هاي دفاع مقدس» و«واحد جنگ وزارت ارشاد اسلامی» از ديگر مراكز حامي ادبيات داستاني جنگ بوده اند .بدين سان آثار گوناگوني در زمينه جنگ و انقلاب پديد آمد(دانشنامه زبان و ادب فارسي؛ مدخل »ادبيات داستاني.)»

3-پيوند داستان هاي ارزش محور با حوادث صدر اسلام و عاشوراي امام حسين(ع)

شخصيت هاي داستان هاي ارزش محور عاوه بر دغدغه مليت و وطن، دغدغه دی ندارند؛ به همين دليل اين رويكرد به سادگی با حوادث صدر اسلام و عاشورا ي امام حسين(ع)پيوند می خورد و از ادبيات آن تأثير می پذيرد و جنگ، جنگ ميان حق و باطل قلمداد می شود .پايداري امام حسين(ع)درراه عقيده و اسلام و مبارزه آن حضرت با بنيان هاي ظلم و ستم در داستان هاي اين رويكرد بازتوليد مي شود و نبرد ميان جبهه حق (امام حسين رزمندگان ايراني)و جبهه باطل(يزيد رزمندگان عراقي) بي پايان نشان داده مي شود .مثلاً در داستان«هفتاد و سومين» نوشته علي موذني در مجموعه دلاويزتر از سبز، ماجراي عطش رزمنده اي مجروح با داستان عطش ياران امام حسين پيوندیافته، چنا نكه نام داستان نيز اشاره به ياران امام حسين(ع)دارد كه اين رزمنده نيز به عنوان هفتاد و سومين نفر آن ها است .داستان هاي نخست محمد بكايي از اين حيث شاخص است .محمد بكايي، نويسنده اي است كه جنگ را در ميدان نبرد تجربه كرده است .آنچه او مي نويسد، از اين حيث، اعتبار روايي بيشتري دارد .جزئيات واقعه چيزي است كه او به چشم خود ديده و با آن زيسته است .جنگ براي او دروني شده و در داستان او نسبتِ تام و تمامي ميان واقعيت و روايت برقرار است .نخستين مجموعه داستان او را كه حوزه هنري در سال 1369 منتشر كرده، مقتل نام دارد و شامل هفت داستان كوتاه است .مقتل، از نخستين مجموعه هايي است كه خاطره در آن با لحني احساسي روايت داستاني مي يابد .اهميت اين داستان ها در بيان گزارش-هاي روايي از رشادت ها و شهادت هاست .يكي از اين داستان هاي كوتاه كه نامش ، عنوان اين مجموعه نيز قرارگرفته،< مقتل >نام دارد .در اين داستان، ميان روايت هايي كه درباره عاشورا و امام حسين(ع)وجود دارد و نيز صحنه هاي جنگ تحميلي، مواز يسازی صورت مي گيرد .سه شخصيت اين داستان يعني حسين، عباس و قاسم و توصيف هايي كه از آن ها بيان مي شود، يادآور امام حسين، حضرت عباس و قاسم بن حسن (عليهم السلام)هستند .ازاين رو اين داستان در پيوند ميان عاشورا و ميدان جنگ شاخص است .يا در داستان عروج از ناصر ايراني، نام شخصيتي كه شهيد شده، حسين است و نام خواهر و مادرش به ترتيب زينب و زهرا.

محمد طيب نيز در داستاني به نام< قصه يوسف >به تلفيق قصه يوسف(ع) و داستان رزمنده اي با همين نام در جنگ می پردازد (رک .سليماني،: 1380 86 .) باز سازي و باز توليد شخصيت ها و حتي موقعيت ها و نيز روايت هاي تاريخي اسلامی و مذهبي در داستان هاي اين رويكرد جلوه بسيار بارزي دارد .بنابراين، بعيد است وقتي نام شخصيت داستان حبيب باشد نويسنده از ماجراي كربلا و شخصيت حبيب ابن مظاهر ياد نكند و وقتي نام رزمنده جوان ايراني قاسم است به فرزند امام حسن(ع)(قاسم)اشاره اي نشود .از آثار ديگری كه به نوعی ميان حادثه كربلا و فضاي جنگ ارتباط برقرار كرده است می توان از مجموعه داستان هاي هزار آفتاب(ابراهيم حسن بيگي و ديگران)، زير شمشير غمش(داود غفارزادگان)، از ديار حبيب، پدر عشق و پسر(سيد مهدي شجاعي)، نيلوفرهاي مرداب(احمد گلزاري و ديگران)، رندان تشنه لب و ميقات عشق(حميد گروگان)نام برد(ر.ک .مير عابدينی، 1286:1383).

محمد رضا سرشار درباره تأثيرپذيري داستان هاي سال هاي نخست از حادثه عاشورا مي گويد:

«حادثه عاشورا در داستان هايي كه در سال هاي اول جنگ نوشته شده به شدت حضور و نفوذ دارد؛ به طور يكه گاه اين داستان ها را به سمت يک نوع تكرار برده و به حدي مبالغه در استفاده از حماسه كربلا و تأثيرش بر رزمندگان و الهام گيري آ نها از آن حماسه شده است كه مثال زدنی است .بسياري از چهره هاي آن حماسه در اين داستان ها حضور دارند و معمولاً رزمندگان در هر مرحله بحراني جنگ به ياد يكي از شهداي كربلا مي افتند و به اين وسيله به خودشان روحيه و پشت گرمی مي دهند و در خود استقامت ايجاد مي كنند .»(سرشار، 18 : 1378).

او سپس به اين موضوع اشاره مي كند كه با دور شدن از روزهاي نخست جنگ اين نظيره سازي ها كم رنگ مي شود.

4-شهادت طلبي ويژه و مرگ آگاهي

در اين داستان ها، زنده ماندن به هر قيمتي به صورت وسوسه ای توصيف می شود كه برازنده انسان نيست .بنابراين ، كسي كه از جنگ زنده بازگشته بايد خود را شماتت كند و مقصر بشمارد كه به فيض شهادت نرسيده است .براي مثال به شخصيت ارميا در رماني با همين نام از رضا اميرخاني می توان اشاره كرد .ارميا، دانشجو و ساكن يكي از خانه هاي زيباي شمال تهران است .او قصد دارد به جبهه اعزام شود ولي نه از شمال شهر .بنابراين، به يكي از مساجد جنوب شهر می رود و ازآنجا داوطلب اعزام به جبهه می شود .در آنجا با مصطفي آشنا و عاشق مرام و رفتار او می شود .ارميا به همراه مصطفي عازم جبهه مي شود .از جنگ هشت ساله فقط شش ماهش باقی مانده است .در روزهاي آخر جنگ به قول خود ارميا آخرين گلوله جنگ كمانه می كند و به جای ارميا به مصطفي اصابت می كند .وقتي چند ماهي از امضاي قرار داد صلح می گذرد و او به خانه بر نمی گردد، پدر براي برگرداندن او می رود .ارميا به خانه بازمی گرد د .اما زندگي شهري براي او قابل تحمل نيست .او باز هم دانشگا ه و خانه را رها مي كند و براي ادامه سير و سلوک خود به ميان معدن چي هايي در شمال كشور می رود.

با شنيدن خبر وفات امام ،(ره)اوضاع تغيير مي كند و به تهران مي آيد و غرق در ميان انبوه مشايعت كنندگان امام(ره)می شود .او همانند ماهي اي كه دريا را از او گرفته اند، نمی تواند فراق امام را تحمل كند.

در داستان هاي اين رويكرد پيش زمينه های مذهبي(به ويژه شيعي)و پيروي از راه امام حسين(ع)از دلايل عمده اين نگاه به مرگ و شهادت است.

شهادت در اين آثار جنبه تراژيك ندارد، بلكه مرگي آگاهانه و متعلق به انسان مختار و فداكاري است كه با زهد و پرهيزِ نيرومند خود، هر پيشامدي را باشهامت و آغوش باز می پذيرد و از اين رو جسمي كه در اين ميان فدا مي شود چندان اهميتي ندارد .در نخل هاي بي سر وقتی كه مادر ناصر خبر آزادي خرمشهر را مي شنود، از بي اهميت بودن شهادت فرزندش صحبت مي كند:

< -سلا معليكم!

صدا به گوش زن آشناست؛ صداي صالح است؛ صالح موسي زاده

-سلام عليكم، بفرما ييد.

-بتول خانوم؛ خبر خوش؛ تبريک؛ تبريک!

-چيه صالح چه خبري

-تا چند دقيقه ديگه همه ايران مي فهمن؛ شايدم همه دنيا.

-خرمشهر آزادشده؟

-آره؛ گرفتيمش حالا من از خط اومدم مهمات ببرم؛ گفتم خبرو به شما بدم>.

چهره زن گل انداخته خنده از لبش كنار نمي رود روي پايش بند نيست. بي اختيار اشك می ريزد و اين پا و آن پا مي كند .حرفي به گلويش آمده و مي خواهد بزند؛ اما شادي امانش نمی دهد .لب باز مي كند و بريده بريده به صالح می گويد:

-ديگه حالا ...اگر ناصر هم ...شهيد بشه ...غمي ندارم.

-چي؟

-مي گم حالا ديگه ناصرم هم شهيد بشه غمي ندارم.

< -پس...پس ناصر هم شهيد شد(>!فراست،.215:1367)

در داستان عروج از ناصر ايراني نيز وقتي خبر شهادت حسين را به پدرش مي دهند با اين گفت وگو روبه رو هستيم:

...«دوباره پرسيد :خبري شده، محمد آقا؟ اگر خبري شده بهم بگو.

نگاهم را پا بين انداختم و جواب دادم :آره، حاج يدالله، آره.

پرسيد :كدامشان؟

جواب دادم :حسين.

پرسيد :شهيد شده يا مجروح؟

جواب دادم شهيد شده.

پرسيد :جنازه اش دست دشمن نيفتاده؟

جواب دادم :نه الحمدلله، تو پزشک قانوني است .وقتي اين را گفتم ...الله اكبر، الله اكبر...حاج يدالله دستهايش را رو به آسمان گرفت و از ته قلب كه جگر مرا سوزاند، گفت الهي شكر، صد هزار مرتبه شكر كه به بچه من لطف كردي و اين سعادت را بهش دادي كه با اوليائت محشور بشود، صدهزار مرتبه شكر كه بهم ن توفيق دادي امانتي را كه بهم سپرده بودي به سربلندي برگردانم(> .ايراني، 1363 : 37.)

حتي منتقدان و نظريه پردازان اين رويكرد كه نظري همدلانه با آن

دارند، نگاه سوگ آميز به شهادت را برنميتابند و آن راهم اهنگ با باورها نمي دانند .محمد رضا سرشار در اين زمينه در ميزگردي درباب داستان جنگ مي گويد:

« ... نكته ديگر تأكيد روي جنبه هاي سوگ آميزانه شهادت است كهم ادر شهيد، همسر شهيد و گاهي دوستان شهيد آن را بروز مي دهند .من اين پديده را يک مقداري با آن باورهايي كه ادعا مي شود، زياد هماهنگ نمي بينم ...»(سرشار، 19 : 1378)

او سپس به داستان هاي جنگ در شوروي و بلوک شرق اشاره مي كند و بابيان اين نكته كه شخصيت داستان هاي آ نها باوري به عالم غيب و بعد از مرگ ندارد، تأكيد بر سوگواري را در داستان آ نها منطقي تلقي مي كند. اما از نظر او در داستان هاي ايراني كه شهادت لقاءالله است، سوگواري منفي است(ر.ک .همان.)

5-مطلق بودن شخصيت ها

مطلق بودن شخصيت هااز ويژگي هاي بارز اغلب اين داستان ها است. انسان هاي مردد در اين داستان ها، اصولاً تغيير و تحول مثبت مييابند و هيچ گاه در ترديد باقي نمي مانند .در برخي از اين آثار چهره هايي كه از رزمندگان ترسيم مي شود، در حد تيپ باقي مي ماند و تصويري كه از آ نها عرضه مي شود، مذهبي است .يكي از دلايلِ اين موضوع، اين است كه اين داستان ها «داستان عقايد » است و آرمان ها و باورهاي نويسنده بر داستان ها حاكم است و همه را به سويي واحد مي برد .تحول شخصيت ها مطابق با همان جهت و جهان بيني اي برنامه ريزي اي است كه نويسنده اراده كرده و نه برحسب بايسته هاي شخصيتي يا سير علّي داستان. در بسياري از داستان هاي رويكرد ارزش محور، با يك شرور مواجه هستيم كه همواره در جهت عكس قهرمان عمل مي كند .در واقع شرور اين داستان ها يك تيپ اس ت .اين تيپ به نوعي باشخصيت كل شعبان در رمان زمين سوخته پديد مي آيد و در ساير داستان ها و رما نهاي جنگ باز پروري و باز توليد مي شود .در نخلهاي بيسر، اين فرد جاي خود را به راننده كاميوني مي دهد كه مي خواهد در بحبوحه حمله، آب را به

قيمت گزافي به مردم بفروشد .در رمان گلا ب خانم اين فرد خسرو نام دارد كه در پي سهميه هاي جانبازان است يا مى خواهد در هنگامه عمليات اجناس احتكار شده اش را به چند برابر قيمت بفروشد .در باغ بلور كريم، نقش شرور را برعهده دارد .يعني كسي كه تنها براي سود شخصي(گرفتن سهميه خانواده شهدا)با لايه ازدواج مي كند و جز آزار و اذيت روحي لايه، كار ويژه ديگري ندارد .پردازش اين تيپ ها در داستان هاي جنگ براي بيان اين مضمون است كه نبرد تنها در جبهه نيست، بلكه در جامعه نيز دشمناني هستند كه بايد با آ نها جنگيد.

نوشتن برايت بليغ و آموزش در اين رويكرد باعث پديد آمدن سنتِ روايي مشخصي شده كه پر از شخصيت هاي فرديت نيافته، مشابه و باقى مانده در حد تيپ است .اين تيپ ها بيش از اينكهم طيع ساختار روايت باشند، مطيع باور و نظر نويسنده اي هستند كه تمام عناصر داستان را براي بيان يک پيام به خدمت مي گيرد .از طرف ديگر ضعف عناصر داستاني و شيوه روايت داستان باعث شده كه پيام داستان پيش از آنكه از درون عناصر روايت ديده شود، از صداي نويسنده و راوي اي به گوش برسد كه همنوا با ارزش هاي مسلط زمانه است.

از جمله تيپ هاي رايج اين رويكرد، رزمنده يا بسيجي عاشق، پيرمرد ايثارگر و فرمانده كاردان و فداكار(گاه به نام حاجي يا سيد) نوجوان ايثارگر و فداكار بسيجي، مادر صبور شهيد، همسر فداكار شهيد، روحاني هدايتگر، روشنفكر سرخورده، منافق كور دل و شكنج هگر عراقي و ...است. (سليماني،.86:1380)

6-گرايش تک صدايي و روايت ايدئولوژيک

از نظر بازتاب صداها و روايت نگاه هاي متعدد در باب جنگ داستان هاي اين رويكرد را مى توان به دو گروه تقسيم كرد:

گروه نخست :داستان ها و رمان هايي كه صرفاً تک صدا و ايدئولوژيک هستند و رويكردشان تبليغي است.

گروه دوم؛ داستان ها و رمان هاي كه به مباني زيبايى شناختى و مسائل اجتماعي و بازتاب نگاه هاي غير تبليغي و متفاوت هم توجه دارند.

تفاوت اين دو گروه در نزديكي داستان هاي گروه دوم به رويكرد جامعه محور و گذشتن از نگاه تبليغي و مرزهاى تقديرگرايي صرف و برخي ديدگاه هاي سياسي و نيز توجه بيشتر به مباني زيبايى شناختى داستان است .داستان هاي گروه نخست عموماً در زمان جنگ و در دهه شصت پديد آمده اند و داستان هاي گروه دوم از اواخر دهه شصت به بعد نوشته شده اند. ميان اين دو گروهم ى توان به دوره ايت حت عنوان دوره گذار نيز قائل شد.

6-1 .گروه نخست

فضاي داستان ها و رمان هاي گروه نخست اغلب تک صدا و ايدئولوژيک است .تک صدايي و ايدئولوژيک بودن داستان، باعث مي شود شخصيت ها در دودسته خوب و بد، سياه وسفيد، باورمند و غير باورمند تثبيت شوند و هر يک داراي هويتي ثابت و تجليت ما معيار خوبي و بدي جلوه كنند. اين امر نتيجه حضور زياده از حد نويسنده در داستان و قضاوت عقيدتي به جاى توصيف داستاني در مواجهه با اشخاص و رويدادهاي داستان است.

همچنين، در اين داستان ها زمين ه اجتماعي بسيار كمرنگ است و تقريباً ناديده گرفته شده است و خبري از كنش و واكنش هاي سال هاي جنگ و تلاطم ها و تخاصم هاي نيروهاي حاضر در عرصه سياست و اجتماع، در ايرانِ دهه شصت نيست .نوشتن برايت بليغ و آموزش در اين رويكرد باعث پديد آمدن سنتِ روايي مشخصي شده كه پر از شخصيت-هاي فرديت نيافته، مشابه و باقى مانده در حد تيپ است .اين تيپ ها بيش از اينكه مطيع ساختار روايت باشند، مطيع باور و نظر نويسنده اي هستند كه تمام عناصر داستان را براي بيان يک پيام به خدمت مي-گيرد .از طرف ديگر ضعف عناصر داستاني و شيوه روايت داستان باعث شده كه پيام داستان پيش از

آنكه از درون عناصر روايت ديده شود، از صداي نويسنده و راوي اي به گوش برسد كه همنوا با ارزش هاي مسلط زمانه است.

اين آثار در ستايش از مقاومت، پايداري و دفاع از كشور و حريم انقلاب اسلامى نوشته شده اند و هدفشان تهييج روحيه رزمندگان و تقويت روحيه سلحشوري و استقلال خواهي و دفاع در مردم است .در واقع، انجام دادن رسالت عقيدتي و دفاع از ارز شهاي انقلابي و اسلامى هدف نويسندگان اين جريان است .اغلب اين كارها توصيف جلوه هاي مقاومت است و كمتر به علل و اسباب يا آثار و عواقب جنگ اهميت مي دهند .داستان هايي از اين رويكرد كه در زمان جنگ نوشته شده، جوينده نوعي فضيلت و تقدس در دفاع

است و آنچه پس از جنگ پديد آمده، نوستالژي بازگشت به وط نمألوف(جبهه)براي رزمند هاي كه شهيد نشده و مرثيه سراي فضيلت هاي فرامو ششده است .تردید و پرسش درباره جنگ در این داستان ها کمتر دیدهم ي شود .اگر هم پرسش هاي مقدري وجود داشته باشد، همواره پاسخ های تردیدناپذیری به آ نها داده می شود.

. 2-6دوره گذار

دوره گذار ادبيات داستاني ارزش محور از داستان هاي صرفاً تبليغي به سمت داستان هايي كه به عناصر زيبايي شاختي و مسائل جامعه نيز توجه دارند، بارمان باغ بلورِ مخملباف شروع مي شود .مخملباف چند دوره نويسندگي و كار دارد .در آثار نخستش(مثل فيلم های توبه نصوح، استعاذه و

نمايشنامه هاي شيخ شهيد، حصار در حصار و مرگ ديگري و مجموعه داستان دو چشم بي سو(تقابل دوجهان بيني مادي و الهي را مطرح می کند و در پی تبیین جهان بینی الهي است .در همين باره< يادداشت هايي در زمينه قصه نويسی و نمايشنامه نويسی >را مي نويسد و بعدها در مقدمه اي بر هنر

اسلامی، به تبيين نظريه هنر اسلامی مي پردازد .كمكم نگاه تلخ به زندگي و بيان درد و رنج هاي آن در نوشته هاي بعدي او نمود مي يابد؛

اما تأثير عالم غيب و نگاه عرفاني در اين آثار نيز وجود دارد .اعتراض به تحقق نيافتن آرما نهاي انقلاب از جمله عدالتخواهی، راهي را پيش پاي مخملباف می نهد که دقيقاً عكس نوشته ها، باورها و نگاه هاي نخستش عمل می كند .رمان باغ بلور، در ميان آثار نويسنده شاخص است و به مثابه مرزي ميان دو وجه نويسنده است .گسست از مخملبافِ نخست به مخملبافِ دوم، از همين رمان شروع مي شود .باغ بلور در ميان آثار ادبيات داستاني جنگ نيز به سبب بيان مضامين جديد اهميت دارد (4) اين رمان حاصل دوره دومِ فكري نويسنده است؛ يعني وقتی که علاوه بر نگاه ايدئولوژيک، نگاه فلسفي نيز در آثار او نمود مي يابد .او در اين رمان با به مسائل اجتماعي قدر و مرتبه بيشتري مي-دهد و ازآنچه به ناروا بر انسا ن می رود ناراضي است .در اين رمان علاوه بر اينكه به ارزش هايي كه ناديده گرفته شده، اعتراض مي شود، درباره برخي ارزش ها نيز بازنگري مي شود.

مثلاً شهادت كه ارزش بوده، قدرِ سابقش را از دست مي دهد .در صحنه اي از بازي كودكان آمده است:

«دست سلمان را گرفت و به خواستگاري سميره آورد.

سميره عروسكش را بغلش كرده بود و تكان تكان مي داد.

ساره گفت :خب سلمان آقا شما چه كاره هستيد؟

سميره گفت :شهيده.

ساره گفت :اُهه، شهيد كه كار نيست .اصلا بازي نمي كنم ها.

سميره گفت :پس شهيد چيه؟ بيكاريه؟

ساره گفت :شهيد چيزه .شهيد يعني رفته پيش خدا».

(مخملباف، 212 : 1365)

رمان روايتي خطي دارد و از ديدگاه راوي داناي كل نقل مي شود كه گاهي به ضرورت به ذهن و افكار شخصيت ها بسيار نزديک شده است .باغ بلور با توصيف درد زايمان لايه شروع می شود و با دو ديدگاه تركيبي بسط مي يابد .يک ديدگاه متعلق به قهرمانان رمان است و ديگري كه تاش می كند نظر انتقادي قهرمانانش را به نفع ارز شهاي ديني و ايدئولوژيک توجيه كند .نگاه هريك از شخصيت هاي داستان با تفسير و تبيين هاي حكيمانه راوي همراه است .نگاه شخصيت هاي داستان به پيرامون همراه با انتقاد است و ذهنيات و درونيات بازماندگان جنگ را كه در رنج و اندوه اند

به تصوير مي كشد .اما ديدگاه ارشادي راوي سعي مي كند نگاه قهرمانان داستان را به نفع ارز شهاي رايج توجيه كند ولي دخالت او در امر واقع به روال رئاليستي رمان لطمه جدي می زند؛ راوي در اين داستان< من قهرمان> نويسنده است و هميشه حضوري ساي

هوار دارد .يعني فقط ناظر نيست، بلكه خود كيي از شخصيت هاي داستان مي شود و داستان را از زاويه دي د دروني خود نگاهم يك‌ند .هرچند راوي به خواننده نمی گويد كه نويسنده است، اما گاه فقط از طريق برخي قرائن می شود به ماهيت او پي برد . مخملباف استفاده از اين زاويه ديد را توجيه كرده است:

<حضور من مزاحم در رما نها همان حرفي است كه در ادبيات فرانسه رومن رولان دارد، بدون آن تصنع برشتي كه مرده شورش را ببرد .ديگران هم در ايران خودمان دارند .و من در باغ بلور داشته ام كه با يك ديزالو نه چندان ركِ، جريان داستان قطع مي شود يا راوي قهرمان حرف می زند و درد دل مي كند؛ اما نمی توانيد مرز معين كنيد؛ چراكه در لحظه اي كه در فرم كار غرقيد اتفاق می افتد(>.پنج ساعت گفت وگو با محسن مخملباف، 30:1366) تحميل ديدگاه هاي راوي نه تنها به واقع گرايي داستان آسيب می رساند، بلكه پيرنگ داستان راهم دچار مشكل می كند .پيرنگ داستان به دليل رويكردهاي خاص و تحميل ديدگاه هاي راوي آسيب می بيند .زيرا گاه دخالت راوي، سير داستان را به نفع ديدگاهي خاص تغيير می دهد و باعث مي شود يأس و بدبيني حاكم بر رمان با دخالت فرا واقعيت تغيير كند .در تحول برخي شخصيت ها و نيز تغيير نگرش مخاطب گاه حوادثي پيش می آيد كه دليل منطقي ندارند.

گاه با داستان هايي سروكار داريم كه به شيوه رئاليسم جادويي يا پست مدرن نوشته می شوند و در آن ها پيرنگ داستان تابع قواعد ويژه اي است و تغيير آن منطقي است؛ اما باغ بلور اينگونه نيست و تنها تحميل ديدگاه راوي سبب بروز چنين آسيبي شده است.

<رما نهاي ايدئولوژيكی بدترين رما نها هستند، به دليل اينكه سير حركت ، طرح و توطئه، الگو و شخصيت هاي رما ن را ايدئولوژي ، يعني چيزي غيرقصوي ، غير روايی تعيين كرده است .خود مختاري رمان ناقض وابستگي ايدئولوژيكي است و كسي كه كار جدي می كند يا ايدئولوژي را طوري براي شخصيت ها دروني می كند كه اصلاً ايدئولوژي ديگر به صورت ايدئولوژي مطرح نمی باشد ...يا ايدئولوژي را به صورت شخصيت واحدي می بيند كه در ساخت رمان به اندازه بقيه شخصيت ها شركت می كند و در ايجاد توازن و تعادل دروني رمان مثل بقيه نقشي ايفا می كند(>براهني، 65:1380).

گروه دوم

اما گذشت زمان باعث شده داستان هايي در اين رويكرد پديد آيد كه به لحاظ ارز شهاي زيبايی شناختی و نيز اصول داستان نويسي موفق تر و ماندگارتر از نمونه هاي سال هاي نخست جنگ باشند .در اين داستان ها زمينه اجتماعي هم ديده مي شود و كنش و واكنش هاي سال هاي جنگ و تلاطم ها و تخاصم هاي نيروهاي حاضر در عرصه سياست و اجتماع، در ايرانِ ده ه شصت هم در داستان بازتاب مي يابد .نوشتن تنها برايت بليغ و آموزش نيست و در كنار باور و نظر نويسنده داستان صداهاي ديگر هم شنيده مي شود .در اين داستان ها زندگي نيز اهميت مي يابد و ارزش پيدا مي كند .به طور مثال در سفر به گراي 270 درجه، نمادهاي زندگي در موقعيت و وضعيت جنگ حضور پررنگی دارد .شخصيت اصلي داستان نوجواني است كه پيش و بيش از اينكه با دنياي جنگ مرتبط باشد، با دنيايي سرشار از اميد به زندگي و اقتضائات خاص دنياي كودكي و نوجواني همراه است .دنيايي فارغ از انديشه مرگ، خشونت و تباهي .از اين رو در داستان، گزاره هايي كه شخصيت اصلي را به دنياي كودكي ربط مي دهند بسيار است:

<رؤيا خودش را مي اندازد رويم و توي گوشم مي گويد :داداش برام كشتي مي سازي؟ مادر زير بال رؤيا را مي گيرد .بلند شو بريم مادر .بذار داداشت درس بخونه .رؤيا را تو هوا مي قاپم :بذار باشه، برو كاغذ بيار تا برات بسازم(>دهقان،9 : 1384)

امروزه اين رويكرد می تواند مدعي رسيدن به نوعي رئاليسم بومي باشد. از ميان اين نمونه هايت قريبا موفق می توان به دوشنبه هاي آبي ماه از محمدرضا كاتب، ريشه در اعماق از ابراهيم حسن بيگي، سفر به گراي 270درجه از احمد دهقان و ارميا و بيوتن از رضا اميرخاني اشاره كرد.

الگوهاي مشابه پيرنگ

بسياري از داستان هاي ارزش محور در نظام پيرنگ از الگوهاي مشابه استفاده مي كنند .يک ماجرا در داستان هاي مختلف تكرار مي شود و پيرنگ داستان هاي بسياري يكسان است .از جمله الگوهايي كه در اين داستان ها ديده و تكرار مي شود، الگوي <رويارويي و تغيير >و الگوي< بازآموزي و تغيير >است.

پيرنگ داستان بلند عروج از ناصر ايراني بر مبناي الگوي< رويارويي و تغيير> شک لگرفته است .مهدي(شخصيت اصلي داستان)فوتباليستي ماهر است.

حسين(دوست صميمي مهدي)نيز از باز كينان خوب تيمِ فوتبال محله است .حسين به جبهه می رود و پس از مدتي خبر شهادت او را می آورند.

شهادت حسين و يادآوري خاطرات او، همراه با نقل قول هاي اطرافيان و همرزمانش بر مهدي اثر بسزايي می گذارد و او باوجود مخالفت والدين به جبهه می رود .آشنايي با رزمندگان و روحيات آ نها و شنيدن وصف رشاد تهاي حسين درنبرد با دشمن، مهدي را به فردي عاشق خدا و ميهن تبديل می كند؛ به طوريكه هنگام عمليات و روزهاي بعد از عمليات، در حماتِ تلافي جويانه دشمن، به عنوان آرپيجي زن و تيربارچي، دشمنان را وادار به تسليمی ا فرار می كند.

فصل نخست داستان كه< كتاب اول :بيداري >نام گرفته شرح رويارويي شخصيت اصلي داستان است .اين فصل در پنج بخش به نام هاي< بازي برگشت، آخرين ديدار، نامه، پرتو شمع و تصميم>، نوشته شده و در آن شرحي از دلبستگي مهدي به بازي فوتبال بيا نشده است .تمام هوش و حواس او در پيگيري فوتبال است تا وقتي خبر مي رسد كه يكي از دوستان او كه اتفاقاً در تيم فوتبال محله هم بوده شهيد شده است .آنچه پس ازاين روي مي دهد نقل صحنه ها، گفت وگوها و برخوردهايي است كه سبب تحول اين نوجوان و انتقال او از يک مرحله از زندگي بهم رحله اي ديگر مي گردد.

نام فصل هاي كتاب و بخش هاي داخلي هر فصل نيز بر مبناي همين الگوي رويارويي و تغيير شكل گرفته است .فصل نخست، شرح رويارويي و بيداري است؛ از اين رو نام آن بيداري است؛ نوجواني كه شب و روزش با زمين فوتبال(به عنوان نشانه اي از سرگرمي يک نوجوان)مي گذرد، در برابر وقايعي قرار مي گيرد كه سبب مي شود نه تنها بازي فوتبال و دلبستگي هايش را رها كند، بلكه پا به دنياي ديگري بگذارد كه شرح آن در فصل دوم داستان آمده است .اين بخش< كتاب دوم :دگرديسي >نام دارد؛ زيرا شرح تغيير است .فصل دوم، در شش بخش روايت مي شود< :درراه، نخستين آزمايش، شهيد زنده، نيروي طوفان، شب خونين و پرواز .>بخش آخر فصل دوم هم كه پرواز نام دارد، هماهنگ بانام داستان است .در اين بخش شخصيت آرماني راوي به عروج مي رسد.

در داستان<ضريح چشم هايت و>، از سيد مهدي شجاعي، قاسم شهيد شده و پنج شبانه روز است كه پيكرش در منطقه اي دور از دسترس رزمندگان و در تيررس دشمن قرار دارد .پدر پيرش كه باقي خانواده را نيز در موشكباران از دست داد ه، براي بازگرداندن فرزند، وارد منطقه می شود و باتحمل سختي و مشقت بسيار خود را به او مي ر ساند، اما با ديدن شهداي ديگري از همرزمان قاسم از خواسته اش منصرف مي شود .نويسنده در پيرنگ اين داستان از الگوي< رويارويي و تغيير >بهره برده است .پدر بعد از ديدن يك صحنه از خواست هاش منصرف مي شود:

<واي واي !باز هم انگار جنازه در اين بيابان هست .چند قاسم ديگر بر خاک افتاده است؟ قاسم جان !عزيز دل !پاره جگر !مي داني كه براي چه آمده بودم، آري ولي اكنون مي خواهم دست خالي برگردم .اگر تو تنها بودي تو را مي بردم؛ اگر می توانستم همه قاسم ها را از بيابان جمع كنم ، باز تو را مي بردم اما بپذير كه بردن توی تنها، نهايت خودخواهي است؛ خداپسندانه نيست .اين بزرگترين گناه است(>...همان 15)

در داستان< ديدار معشوق >از همين نويسنده زني بالاي سر شوهر شهيدش به عجز و لابه می پردازد .او در آغاز ازدواج به مرد قول داده با ارز شهايي كه مرد پايبند آن است، همراهي كند، اما در طول زندگي مشترك به كج رو ي ها و انحرافاتي كه از پيش داشته ادامه می دهد، او بد حجاب و غرق در گناه و آلودگي است و مرد را از سلوك بازمی دارد و چون مانعي بر سر راه اوست . مرد، مؤمن و مهربان و راه يافته است و سعي در اصلاح و تربيت زن دارد ، اما با شكست مواجه مي شود .همسرش، چنا نكه او می خواهد، اصلا حپذير نيست و به رهنمودهاي او توجه ندارد .زن، با شهادت همسرش به خود می آيد و بر بالين او از كرده هايش پشيمان می شود .مكان داستان

اتاقي است كه يک شب شهيد را در آن نگهداري مي كنند .به نظر مي رسد مكان، در تغيير و تحول زن نقش دارد .نويسنده در پيرنگ اين داستان از الگوي< نوآموزي و تغيير >استفادهم يك‌ند .بدين معني كه زن داستان در پي شهادت همسرش متحول مي شود و به آگاهي جديدي دست می يابد.

اما در پيرنگ، عنصر كشمكش بسيار ضعيف است؛ به همين دليل، تغيير و تحول زن بر بالين همسر شهيدش باور ناپذير مي نمايد . به عبارت ديگر، تمهيدات تحول شخصيتي زن بيان نشده و پيرنگ داستان عِلّي و معلولي نيست.

داستان کوتاه< زنبورک >از اسماعيل عرب خويي بيان مي کند که قرار گرفتن در موقعيت هاي مختلف سازنده و به وجود آورنده برخوردهاي متفاوت است .جنگ يك موقعيت و پديده جديد است که سبب ايجاد اقتضائات جديدي مي شود .در اين داستان، موقعيت جديد، يک کودک را در مقابله با پديده جديد دگرگون می کند .در وضعيت هاي مختلف ، بايد براي خوشحال کردن ديگران و تسکين دردهاي خود، از ابزارهايي که بعضاً متضاد هم هستند، استفاده کرد .چنانکه هرچند نوای يک ساز، دلنشين و باعث تسکين دردهاست ؛ اما گاهي حتي صداي مسلسل هم می تواند باعث آرامش و خوشحالي شود .در يک روز گرم تابستاني در ايام منتهي به اشغال خرمشهر اتفاق مي افتد .شهر به هنگام بمباران دشمن از ديدگاه يک کودک توصيف می شود .سالم دارد زنبورک می زند . انفجارهاي گا ه به گاه، نواي زنبورک را مي بُرد .اما او همچنان می نوازد .وقتي صداي زنبورک اوج می گيرد، زني براثر ترکش گلوله ها مقابل چشمان کودک تکه تکه می شود .سالم از مشاهده اين صحنه چنان آشفته می شود که خارک زنبورک را مي شکند . در انفجار بعدي، سالم زنبورک را گم می کند .هيولاي جنگ پيش می آيد .کودک، ساز شکسته اش را دوباره پيدا می کند .اما سر درگم است که با آن، چه کند .دي فولو(پيرزني که سالم را بزرگ کرده و در حُکم مادر اوست)با دستش به دور اشارهم ی کند : <زنبورک تازه ات آنجاست >.پسرک مسلسلي را می بيند که جواني در کنارش به خون غلتيده است .سالم، زنبورک را زمين می گذارد .مسلسل به دست مي گيرد و پا به جهانِ بزرگ سالی می گذارد.

پيرنگ داستان بر اساس الگوي< رويارويي و تغيير >بنانهاده شده است. رويارويي با موقعيت جديد، تغيير جديدي را براي کودك نوازنده زنبورك پديد می آورد؛ او پا به دوران بزرگ سالی نهاده است.

رمان گلاب خانم از قاسمعلي فراست درباره سير فکري و روحي يک جانباز از مرحله آغازين آسيب ديدن تا به دست آوردن هويتي جديد است .موسي که در جبهه صورتش آسی بديده، از روبه رو شدن با خانواده و نامزدش واهمه دارد، زيرا ميت رسد از سوي آنها پذيرفته نشود .او پس ازاينکه مجروح مي شود نمي خواهد که با اطرافيانش روبه رو شود .از اين رو هويتش را پنهان و مدت ها در آسايشگاه زندگي مي کند .در آسايشگاه او با جانبازان ديگري آشنا می شود و اين آشنايي سبب مي شود که او خود را بازيابد و به آغوش خانواده بازگردد.

پيرنگ داستان دو بخش دارد .بخش نخست که بر تشويش بناشده، مرحله گسستگي است و بخش دوم که تشويش ها از بين مي رود مرحله پيوستگي است و از دو الگوي< رويارويي و تغيير >و < نوآموزي و تغيير >پيروي می کند.

از سويي پدر موسي با ديدن فضاي جبهه متحول مي شود و پا به آن دنياي متفاوت مي نهد و از سوي ديگر موسي در دغدغه ذهني اش، سرانجام هويت جديد خويش را می پذيرد .الگوي رويارويي در اين داستان با شخصيت پردازي او به سرانجام مي رسد و جست و جوي ذهني و بيروني اش در هم مي آميزد .او در روزي که قرار بودهم وسي براي برگزاري مراسم عروسي بيايد و از او خبري نمي شود، راهي جبهه مي شود تا از او خبري بگيرد.

رزمندگان دارند براي عملياتي آماده مي-شوند .ميرزا را ترسي فراگرفته است که براي ديگران چندان ملموس نيست .ميرزا در برخورد با پوريا که در سنگر، نقاشي مي کند به درک شورِ دروني رزمندگان مي رسد و متحول می شود .پوريا در اين ميان در پيوند با شخصيت ميرزا نقش متحول کننده را برعهده دارد. موسي که بعد از مجروح شدن، هويتش متزلزل شده در رويارويي با جانباز ديگري، مرحله نوآموزي و تغيير را طي می کند و به نزد خانواده برمی گردد. همين اتفاق براي گلاب می افتد .او پس از رويارويي با همسر جانبازي، مصمم می شود موسي را با همان وضعيت بپذيرد .در بخش گسستگي، اضطراب و دلواپسي همه را در برگرفته است و بيشتر اشخاص داستان در رنج و التهاب به سر می برند .بخش هاي پاياني داستان شرح مرحل ه< پيوستگي > است.

ايام هجران به سررسيده و گرهم شکلات گشودهم ی شود .اين دو بخش، در تقابل باهم، نوعي هماهنگي پديد می آورند(ر.ک . صابر پور 186 : 1393)

فريدون عموزاده خليلي نيز در داستان کوتاه< پرستوها >از الگوي رويارويي و تغيير بهره برده است .زهرا ، می خواهد با مرتضي ازدواج کند .مرتضي جانباز جنگ است .اطرافيان زهرا او را بر حذر می دارند و حتي مرتضي نيز مخالف است، اما سرانجام زهرا که در پي رضاي خداوند است بر ديگران غلبه می کند .آ نها بهم نزل امام خميني(ره)می روند تا خطبه عقد را بخواند .در پيرنگ داستان عنصر تعليق و طرح معماگونه موضوع، سبب جذابيت مي شود .زهرا در وضعيت بلاتکليفي قرار دارد و می خواهد براي جلب رضاي خدا با جانبازي که چشم و دسته ايش را از دست داده ازدواج کند؛ اما اطرافيان او با اين ازدواج موافق نيستند .او خود نيز با اينکه در پي رضاي خداست ترديدهايي دارد .خواننده داستان نيز کنجکاو است که بداند چه خواهد شد .

كشمكش در پيشبرد پيرنگ داستان مؤثر است .اين كشمكش از سويي دروني است و از سويي بيروني .كشمكش دروني زهرا با عنصر رؤيا كه وارد داستان مي شود، از بين مي رود و زهرابه اطمينان قلبي مي رسد .در عالم خوا ب وبيداری آقاي< بهشتي >را می بيند .بهشتي شال سبزي به او هديه می كند تا به مرتضي بدهد و او را راهنمايي می كند. مرتضي نيز راضي به اين امر نيست، اما اصرار دختر او را راضي می كند. نام داستان(پرستوها)از اين حيث با اين دو شخصيت داستان مرتبط است. پرستو پرنده اي است كه نماد ايثار است و اين صفت، ويژگي دو شخصيت اين داستان(زهرا و مرتضي)است .كشمكش بيروني هم كه ميان زهرا با مادر و دوستش است با صحنه اي روحاني برطرف مي شود .مادر وقتي به ديدار امام مي رود، متوجه اشتباه خود مي شود.

نتيجه گيری

چرايي نوشتن از جنگ، موجب چگونگي نوشتن درباره آن شده و بنا بر نگاهي كه نويسندگان به موضوع جنگ و پيامدهاي آن داشته اند، رويكردهاي متفاوتي در داستان نويسي جنگ پديد آمده است .ازجمله: داستان هاي ارزش محور، داستان هاي جامعهم حور؛ داستان هاي انتقا د محور و داستان هاي انسان محور.

داستان هاي ارزش محور در ستايش از مقاومت، پايداري و دفاع از كشور و حريم انقلاب اسلامی نوشته شده اند و هدفشان تهييج روحيه رزمندگا ن و تقويت روحيه سلحشوري و استقلال خواهي و دفاع در مردم است .در واقع، انجام دادن رسالت عقيدتي و دفاع از ارز شهاي انقلابي و اسلامی هدف نويسندگان اين جريان است .ويژگي اغلب اين آثارتوصيف جلوه هاي مقاومت است و كمتر به علل و اسباب يا آثار و عواقب جنگ اهميت مي دهند .داستان هايي از اين رويكرد كه در زمان جنگ نوشته شده، جوينده نوعي فضيلت و تقدس در دفاع است و آنچه پس از جنگ پديد آمده، نوستالژي بازگشت به وطن مألوف(جبهه)براي رزمند هاي كه شهيد نشده و مرثيه سراي فضيلت هاي فراموش شده است .ترديد و پرسش درباره جنگ در اين داستان ها كمتر ديده می شود .اگر هم پرسش هاي مقدري وجود داشته باشد، همواره پاسخ های ترديدناپذيری به آنها داده می شود.

اما گذشت زمان باعث شده داستان هايي در اين رويكرد پديد آيد كه به لحاظ ارز شهاي زيبای يشناختی و نيز اصول داستان نويسي موفق تر و ماندگارتر از نمونه هاي سال هاي نخست جنگ باشند .در اين داستان هاي اخير زمينه اجتماعي هم ديده مي شود

در اين رويكرد نكات زير برجسته است:

1-ستايش از مقاومت، پايداري و دفاع از كشور و حريم انقلاب اسلامي؛

2-ته ييج روحيه رزمندگان و تقويت روحيه سلحشوري و استقلال خواهي و دفاع در مردم؛

3-پي جويي نوعي فضيلت و تقدس در دفا ع؛ و نوستالژي بازگشت به وطن مألوف(جبهه)براي رزمنده اي كه شهيد نشده و مرثيه سرايی براي فضيلت هاي فراموش شده؛

4-پيوند با حوادث صدر اسلام و عاشورا ي امام حسين(ع)؛

5-آغاز راهي براي پرداختن به نوعی رئاليسم بومي همراه با آرمان عميق ديني در ادبيات معاصر ايران و استوار شدن پايه هاي اين شيوه در داستان هاي متأخر؛

6-تبليغي بودن برخي از داستان هاي اوليه و ساده بودن آ نها در عناصر داستاني؛

7-ساده بودن بافت زباني .زبان اين داستان ها ساده است .زيرا داستان وقتيت بليغي باشد در آن از زبان استعاري پرهيز مي شود؛

8-تبليغي بودن داستان هاي سالهاي نخست اين رويكرد، منجر به تک صدايي و تک معنايي بودن شده است؛

9-در زبان داستان، عناصر و اصطلاحات خاص جبهه فراوان است؛

10-داستان ها عموما جنبه رئاليستي دارند و از سوررئاليسمی اسبک های ديگر داستان نويسی خبري نيست .جنبه هاي اعجاز آميز اين داستان ها نيز براي كسي كه باور ديني دارد، غير واقعي نيست؛

11-تغيير و تحول شخصيت هاي داستاني به سمت و سوي حق است، ضد قهرمان نيز تغيير و تحول ندارد؛

12-نوشتن بر اساس الگوهايي كه نظام ادبي ادبيات داستاني جنگ در اين رويكرد را تشكيل مي-دهد .از جمله اين الگوها، الگوي رويارويي و تغيير و نوآموزی و تغيير است.

13-نويسندگان در اين رويكرد عموماً همدلانه و جان بدارانه با نظام سياسي و ارزش هاي جامعه مي نويسند.

يادداشت

1-پيش از اين، نويسنده در مقاله< ادبيات داستاني جنگ و تعابير ديگر آن در ايران> در اين باره نوشته است(.ر.ک .سعيدي، 1387)نيز، پيشنهاد می كنم در كنار خواندن تعريف جنگ و ادبيات جنگ در نشاني مذكور، اين مقالات راهم ببينيد:

الف)احمد شاكري، «سايه جنگ بر سر دفاع مقدس»، در :گام نهادن بر شيب تند، تهران، خانه كتاب، 1391.

ب)احمد شاكري، «هنجار شناسي جنگ و دفاع از منظر داستان»، در :گام نهادن بر شيب تند، تهران، خانه كتاب، 1391.

اين دو مقاله احمد شاكري به رغم اينكه به نظر می رسد گاه نگاه بي طرفانه اي ندارد، در دسته بندي نظرها و آنچه پيش از اين گفته شده موفق است و ايده ها و پرسش هاي خوبي را بيان می كند.

ج)مسعود كوثري «درآمدي برجامعه شناسي ادبيات جنگ»، در :نامه پژوهش؛ ويژه دفا ع مقدس، سال سوم، شماره9 ، . 1377 براي كوثري بيشتر منظرِ و وجه جامعه شناسانه متن ادبي اهميت دارد.

.2اين تقسيم از دكتر مسعود كوثري است .ر.ک :.مسعود كوثري، «درآمدي بر جامعه شناسی ادبيات جنگ »، در :نامه پژوهش؛ ويژه دفاع مقدس، سال سوم، شماره نهم، تابستان. 1377

3-ر.ک .مهدي سعيدي، رويكردهاي عمده ادبيات داستاني جنگ(طرح پژوهشي)، پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی،1386

4-مخملباف پيش از اين در داستان هاي ديگري از جمله< قص هاي براي جبهه >در مجموعه داستان دو چشم بي سو به جنگ پرداخته است .اين داستان كه از نخستين داستان هاي جنگ است، در بهار 1360 يعني نزديک به حدود شش ماه بعد از شروع جنگ نوشته شده است .ماجراي داستان شرح طرح يا پيرنگ قص هاي است كه نويسنده اي بنا دارد براي جبهه بنويسد.

منابع

1-آ يينه وند، صادق، (1370)ادبيات مقاومت ، كيهان فرهنگي، سال هشتم، شماره. 79

2-برومند، فيروزه، (1384(كتاب شناسی دفاع مقدس2 ، جلد، تهران، صرير.

3-بكايي، محمد، ، 1382سرپيچي از پيچهاي هزار چم ، تهران، نيلوفر.

4-بوتول، اريكف ، 1377به سوي قرائتي نو از مفهوم شهادت از منظر انسان شناسی و جامعه شناسی ، نامه پژوهش، ويژه دفاع مقدس، سال سوم، شماره.9

5-تسليمي، علي، 1383گزاره هايي در ادبيات معاصر ايران ، داستان، تهران، اختران.

6-حداد، حسين، 1374نگاهي آماري به قصه هاي جنگ ، ادبيات داستاني، شماره. 35

7-حسن بيگي، ابراهيم، 1373 ريشه در اعماق ، تهران، برگ.

8-حسن بيگي، ابراهيم، 1384 كنكاش در رمان جنگ ، تهران، مهرتابان.

9-حنيف، محمد، 1386جنگ از سه ديدگاه ، تهران، صرير.

10- ------ 1378ده سال رمان و داستان بلند جنگ ، ادبيات داستاني، شماره 51.

11-رجبي، محمد، 1377تأملي درتعبيرشناسي دفاع مقدس ، نامه پژوهش، ويژه دفا ع مقدس، سال سوم، شماره.9

12-رحمدل شرفشاهي، غلامرضا ، 1385گدازه هاي چاه و آه ، نشر دهسرا.

13-زواريان، زهرا، 1370 تصوير زن در ده سال داستان نويسی انقلاب اسلامي ، تهران، حوزه هنري.

14-سرشار ، محمدرضا، 1373نيم نگاهی به هشت سال قصه نويسی ... ، تهران، سوره.

15- ----- 1377،منظري از ادبيات داستاني پس از انقلاب ، تهران، پيام آزادي.

16- ------ 1382، ادبيات جنگ در طول تاريخ ، ادبيات داستاني، شماره 73، سال يازدهم.

17-سرشار ، محمدرضا و ديگران، ، 1378شست و نگاه، ادبيات داستاني، شماره 51 ، سال هفتم.

18-سرهنگي، مرتضي، 1377ادبيات بازداشتگاهي ، نامه پژوهش، ويژه دفاع مقدس، سال سوم، شماره.9

19-سعيدي، مهدي، 1386 رويکردهاي عمده ادبيات داستاني جنگ(طرح پژوهشي)، پژوهشگاه علوم انساني جهاد دانشگاهی.

20- ------- 1387،ادبيات داستاني جنگ و تعابير ديگر آن در ايران« ، کتاب ماه ادبيات، شماره. 136

21-سليماني، بلقيس، 1380 تفنگ و ترازو ، چاپ اول، تهران، نشر روزگار.

22-سنگري، محمدرضا، ، 1377ادبيات پايداری(مقاومت)، نامه پژوهش، ويژه دفا ع مقدس، سال سوم، شماره.9

23-شاکري، احمد، 1391 سايه جنگ بر سر دفاع مقدس ، در :گام نهادن بر شيب تند، تهران، خانه کتاب.

24-شاکري، احمد، 1391هنجار شناسي جنگ و دفاع از منظر داستان ، در :گام نهادن بر شيب تند، تهران، خانه کتاب.

25-شجاعي، سيد مهدی ، 1363ضريح چشم های تو« ، تهران، محراب قلم.

26- ------ 1366،دوکبوتر، دو پنجره، يک پرواز ، تهران، محراب قلم.

27-صابر پور، زينب، 1393 طرح پژوهشي نقد و بررسي جريان ديني در رمان فارسي« ، تهران، پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات اجتماعي جهاد دانشگاهی.

28-عموزاده خليلي، فريدونف « (، 1376(پرستوها« ، در: گزيد ه داستان هاي کوتاه در زمينه جن گ و دفاع مقدس...، تهران، مرکز مطالعات فرهنگي.

29-فراست، قاسمعلي، 1374 گلاب خانم ، تهران، قدياني.

30- ---------- 1374،نخل های بی سر، تهران، انجام کتاب.

31- ----- 1384، کتاب شناسی داستان هاي انقلاب ، تهران، عروج.

32-فياض منش، فاطمه، 1378 شخصيت پردازي در هشت رمان جنگ ، پايان نامه کارشناسی ارشد ، به راهنمايي دکتر سعيد بزرگ بيگدلي، دانشگاه تربيت مدرس.

33-کاتب ، محمد رضا، 1375دوشنبه های آبي ماه ، چاپ اول ، تهران، صرير.

34-کوثري، مسعود، 1377 درآمدي بر جامعه شناسی ادبيات جنگ ، نامه پژوهش؛ ويژه دفاع مقدس، سال سوم، شماره.9

35-مخملباف، محسن، 1365باغ بلور ، تهران، نشر ني.

36-مير عابدينی، حسن، 1377 صد سال داستان نويسی، چهارمجلد، تهرا ن، نشر چشمه.

37-يزداني خرم، مهدي،۱۳۸۴ نگاهي كوتاه به جريان داستاني نويسندگان مسجد جوادالائمه؛ داستان آن مسجد ، روزنامه شرق.

38-قوچاني، محمد، 1386 تراژدي مخملباف ، شهروند امروز، شماره. 18